

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

نوزدهم رمضان ۱۴۴۳ مطابق با ۱۴۰۱/۲/۱

ضربت خوردن مولای متقیان علی (علیه السلام)

شام قدر و شب احیا ، سر شکافته مولا علی مرتضی به شمشیر جفا در محراب دعا تعزیت و تسلیت باد به همه ارادتمندان و موالیان و محبین اهل بیت عصمت و طهارت و بهترین بهره‌های از عزاداری‌ها و برکات این شبها نصیب و روزی همه شیعیان و مسلمانان و محرومین جهان باد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْأَعْظَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السِّرَاجُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

خنجرى بوسید با تعجیل فرق عشق را

رازها لو رفت عالم دید غرق عشق را
باده ی سرخ ولایت شد سرازیر از بهار

قامتِ شبنم زده بگرفت برقِ عشق را

حضرت امیر(صلوات الله و سلامه علیه) فرمود: «سُوسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْإِعْمَالِ». - ایمان خود را با صدقه نگه دارید و داراییهای خود را با دادن زکات حفظ کنید و امواج بلا را با دعا برانید». (نهج البلاغه / حکمت ۱۴۶)

موضوع تدبر:

آیا امر مهم دیگری وجود نداشت که مورد توصیه قرار گیرد؟ یا آنکه مولای متقیان(علیه السلام) این دستورات سه‌گانه را به عنوان مهمترین مسائل زندگی برگزیده‌اند؟

پاسخ

پاسخ این است که امری مهم‌تر از حفظ ایمان وجود ندارد و امور دیگر بعنوان ابزاری در خدمت این امر خطیر سرنوشت ساز قرار می‌گیرند. دلیل بر این مطلب این است که صدقات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

واجب و مستحب در صدقه، واجب شخص باید بخشی از اموال شخصی خودش را با شرایطی خاص به افراد مخصوصی بدهد. صدقه واجب، زکات، خمس و فطریه و غیر آن است (یعنی زکات از انواع صدقه محسوب می‌شود) صدقه مستحب: اندازه خاصی ندارد و انسان می‌تواند هر مقدار از مالش را که بخواهد در راه خدا به فقرا و نیازمندان ببخشد. اگر گفته شود که عمل صالح در قرآن و روایات در کنار ایمان بکار رفته، باز هم جواب این است که عمل صالح در خدمت ایمان و رفعت بخش ایمان است و بدون ایمان ارزشی ندارد؛ در آیه شریفه می‌خوانیم «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» کلمه نیکو (ی توحید و روح پاک مؤمن، پاک از شرک و شک) به سوی خدا رود و عمل نیک خالص آن را رفعت می‌بخشد. «(فاطر/ ۱۰) در اثبات این مطلب که مقصود اصلی ایمان است نه چیز دیگر، دعای ابوحمزه ثمالی شاهد دیگر است؛ حضرت سجاد علیه السلام عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَ يَقِينًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي. إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَ رَضِّنِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ - بار خدایا! من از تو مسألت دارم ایمانی را به من بدهی که خودت بواسطه آن ایمان در دل من بیائی و بالمباشره قلب مرا تصرف نمائی، و یقینی را که با آن بدانم که هیچ گزندی و وارده‌ای به من نمی‌رسد مگر آنچه را که تو برای من مقدر نموده‌ای، و مرا از زندگانی به مقداری که برای من معین نموده‌ای و بهره داده‌ای، راضی و خشنود گردانی؛ ای خداوند ارحم الراحمین!»

عشقست طریق و راه پیغمبر ما

ما زاده عشق و عشق شد مادر ما

ای مادر ما نهفته در چادر ما

پنهان شده از طبیعت کافرما

ایمان مباشر با قلب، همان ایمان قوت یافته و معرفت و شهود قلبی است که از آن تعبیر به «یقین» می‌شود و بالاترین درجه ایمان محسوب می‌شود. در فرمایش امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ الْإِيْمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيْمَانِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزُّ مِنَ الْيَقِينِ» - ایمان از اسلام برتر است و یقین از ایمان برتر، و چیزی کمیاب تر از یقین وجود ندارد. «(الكافی: ۱/۵۱۲) از این رو در دعای ابوحمزه ثمالی حضرت سجاد علیه السلام عرضه می‌دارد: «... وَ إِيْمَانًا يُذْهِبُ الشَّكَّ عَنِّي، وَ تُرْضِيَنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي! - و به من ایمانی را مرحمت فرمایی که با آن شک و ریب از من زوده گردد، و مرا به آنچه سهمیه من از رزق و روزی و مقدرات معین نموده‌ای راضی و خرسند کنی!» به این ترتیب چیزی به جز ایمانی که به یقین رسیده باشد مورد نظر نیست؛

یکی بین و یکی گوی و یکی دان

بدین ختم آمد اصل و فرع ایمان

دستور «سُؤِسُوا إِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ...»، صدقه از اموری است که ایمان انسان را تقویت می‌کند و از مدارج آن بالا می‌برد و معامله با خداست. مستحب است انسان دست خود را پس از دادن صدقه ببوسد. امام سجاد(ع) بعد از دادن چیزی به سائل، دست مبارکش را می‌بویید و می‌گفت: «این دست به دست الهی رسیده»؛ چون خدا فرمود: «هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ». (توبه/ ۱۰۴) آنان که این شامه را دارند با بو کردن دست، نشانه دست الهی را استشمام می‌کنند. (کافی/ ج ۲/ ص ۳۴۹) رسول خدا (ص) فرمود: هر معروفی صدقه به شمار می‌آید و هر آنچه را که مؤمن برای خود و خانواده و همسرش

هزینه کند و نیز هر آنچه با آن آبروی خود را حفظ کند برایش صدقه نوشته می‌شود. (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۹)

امام صادق (ع) می‌فرماید: «در طلب گذر از صراط بودم پس آن را در صدقه دادن یافتم.» (مفاتیح الحیات، ص ۵۵۶) و در جایی دیگر فرمودند: «کسی که به بازار رود و تحفه ای برای خانواده بخرد مانند کسی است که صدقه ای را بسوی نیازمندان می‌برد.» (الامالی، صدوق، ص ۵۷۷) پیامبر خدا (ص) در این باره می‌فرمایند: «بر هر مسلمانی است که هر روز صدقه بدهد. عرض شد: چه کسی توان این کار را دارد؟ حضرت فرمود: برداشتن چیزهای آسیب رسان از سر راه، صدقه است؛ نشان دادن راه به دیگری، صدقه است، عیادت از بیمار، صدقه است، امر به معروف، صدقه است، نهی از منکر، صدقه است و جواب سلام را دادن، صدقه است.» (بحار الأنوار: ۷۵ / ۵۰) آن حضرت در جایی دیگر خودداری از بدی، را صدقه می‌دانند و می‌فرمایند: «هر کار نیکی، صدقه است.» (الخصال: ۱۳۴ / ۱۴۵) پیامبر خدا (ص) همچنین فرمودند: "زبانست را نگهدار؛ زیرا این کار صدقه‌ای است که برای خودت می‌دهی." (الکافی: ۲ / ۱۱۴) امام صادق (ع) نیز در تشریح ویژگی صدقه‌ای که مورد رضایت خداوند است می‌فرمایند: «صدقه‌ای که خدا آن را دوست دارد عبارت است از: اصلاح میان مردم، هرگاه رابطه شان تیره شد و نزدیک کردن آنها به یکدیگر، هرگاه از هم دور شدند.» (الکافی: ۲ / ۲۰۹) ایشان همچنین می‌فرمایند: «فهماندن سخن به ناشنوا، بی آن که از این کار به ستوه آیی، صدقه‌ای گوار است.» (بحار الأنوار: ۷۴ / ۳۸۸) تأثیر صدقه در حفظ ایمان از این نظر است که انسان علاقه به مال را در راه محبوب فدا می‌کند و همچنین یکی از جهات اهمیت صدقات در راه خدا این است که در کنار بذل جان قرار می‌گیرد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ - خداوند از مؤمنان، جان و مالشان را خریداری کرده که در برابرش بهشت برای آنان باشد» (بقره/ ۱۹۵)

تا حاصل دردم سبب درمان گشت پستیم بلندی شد و کفرایمان گشت

جان و دل و تن حجاب ره بود کنون تن دل شد و دل جان شد و جان جانان گشت

در مورد حفظ اموال باید گفته شود که پرداخت زکات (وَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ) یکی دیگر از اسباب جلاء دادن ایمان و زدودن زنگار قلب است در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «ما ضاع مالٌ فی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ إِلَّا بَتَرَكِ الزَّكَاةِ - هیچ مالی در دریا و خشکی از بین نرفت جز به سبب ترک زکات.» (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵) بنابراین عدم پرداخت زکات به عنوان یک مانع جدی در تزکیه جان و روح و تقویت ایمان محسوب می‌شود.

در روایات ما، برای هر چیز زکاتِ مخصوصی معرفی شده است، مثلاً: زکات علم و دانش، نشر و یاد دادن آن به دیگران و تلاش برای عمل به آن است. زکات زیبایی، حفظ عفت و آلوده نکردن خود به گناه است. زکات سلامتی بدن، کوشش در عبادت پروردگار و روزه گرفتن است. زکات قدرت، رعایت انصاف نسبت به دیگران است. زکات توانگری و دارایی، نیکی به همسایگان و صله رحم است. زکات شجاعت، جهاد در راه خدا است (میزان الحکمه، باب زکات) همان‌طور که گفته شد زکات از انواع صدقه و واسطه تزکیه جان و روح و سبب تقویت ایمان؛ است از این رو در آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً

تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ - ای رسول ما تو از مؤمنان صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را از (پلیدی و حب دنیا) پاک و پاکیزه سازی. « (توبه/ ۱۰۳) صدقه به معنای زکات بکار رفته است؛ یعنی « زکات اموال مردم را بگیر و آنان را پاک کن» مراد از پاک کردن مردم می‌تواند پاک کردن آنها از مرض بخل و حب دنیا باشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «من آدی الزکوة... فقد وقى من الشح - هر کس زکات مال خود را بپردازد. قطعاً از بخل حفظ شده است.» (جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۴۸)

حضرت علی(ع) درباره همه آنچه گفته شد میزان و الگوی همه نیکوکاران عالم بود و می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ - خداوند روزی نیازمندان را در اموال ثروتمندان واجب کرده است و نیازمندی گرسنه نمی‌ماند، مگر اینکه توانگری از حق او بهره‌مند شده باشد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸)

سیره آن حضرت (ع) اینچنین بود که شبانه در کوچه‌های شهر به دنبال منازل فقرا می‌گشتند و کیسه‌هایی از آرد و گندم به در خانه آنان می‌گذاشتند و بدون آن که کسی متوجه شود، از آن‌جا دور می‌شدند. رسیدگی شبانه امام به فقرا وقتی معلوم شد که حضرت به شهادت رسیدند و مردم، دیگر کمک‌های شبانه‌ای را دریافت نمی‌کردند. ایشان بدون آن‌که خود را معرفی کنند، وارد خانه یتیمان می‌شدند و به آنان خدمت می‌کردند. حتی هم‌بازی یتیمان می‌شدند و در پخت نان و درست کردن آتش کمک می‌کردند. با وجود آن‌که ایشان، حاکم جامعه بود. (بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۱، ص ۵۲)

در مورد جمله سوم امیرمؤمنان علیه السلام که موضوع تدبیر ما بود (وَادْفَعُوا أَمْوَالَ الْبَلَاءِ بِالْأَعْيَانِ). شکی نیست که تقویت ایمان بالله و تحصیل اخلاص و یقین با خلوت ارتباط با او تحصیل می‌شود؛ «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ - بگو: پروردگارم برای شما ارزشی قائل نیست اگر دعای شما نباشد.» (فرقان/ ۷۷) در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا - دعا حوادث سخت را باز می‌گرداند حتی اگر دستور آن از آسمان صادر و محکم و مبرم شده باشد.» (کافی، ج ۲، ص ۴۶۹، ح ۳) در همین کتاب از امام زین العابدین (علیه السلام) می‌خوانیم: «الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ - دعا بلایی را که نازل شده است دفع می‌کند و همچنین بلایی را که نازل نشده است» (کافی، ج ۲، ص ۴۶۹، ح ۵) اما چه باید گفت درباره کسی که دعا برای شهادت ورد زبانش است؟

یا رب به علی بن ابی طالب و آل

آن شیر خدا و بر جهان جل جلال

کاندر سه مکان رسی بفریاد همه

اندر دم نزع و قبر و هنگام سؤال

مولا علی علیه السلام در رمضان آخر عمر خویش حال عجیبی داشت و هر شبی را در یک جا میهمان بود. غذا کم میل می‌فرمود و... ابن حجر چنین می‌گوید: «هنگامی که رمضان [آخر عمر حضرت] فرا رسید، هر شب در منزل یکی از بستگان افطار می‌کرد؛ شبی در منزل حسن علیه السلام، شبی در منزل حسین علیه السلام و شبی نزد عبد الله بن جعفر [شوهر دخترش زینب]، و بیش از سه لقمه غذا

نمی‌خورد، «وَ يَقُولُ: أَحِبُّ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ أَنَا خِمَصٌ - و می‌فرمود: دوست دارم خدا را [با شکم] گرسنه ملاقات کنم.» (انوار البهیة، شیخ عباس قمی، ص ۳۱) در شب نوزدهم منزل دخترش، ام کلثوم میهمان بود که غذای سفره آن را دو قرص نان جو و مقداری شیر و نمک تشکیل می‌داد. حضرت با نان و نمک افطار نمود و بیش از سه لقمه میل نکرد و فرمود: دوست دارم خدایم را گرسنه ملاقات کنم.

شب وصل است و خوش قرآن ناطق نیایش می‌کند تا صبح صادق

سر شب تا سحر او ناله کرده به یک شب طی رهی صد ساله کرده

لبانش می‌خورد آهسته بر هم که گویا عرش و فرش گردیده در هم

در آن شب حضرت سوره یس می‌خواند و مرتب به آسمان نگاه می‌کرد و می‌فرمود: «امشب، همان شبی است که به من وعده دیدار داده شده است.» (انوار البهیة، شیخ عباس قمی، ص ۸۰) الهی مردم از من سیر و من هم سیرم از مردم، ای خالق ارض و سما مرا امشب راحت نما! آن گاه رهسپار مسجد شد. چند رکعت نماز گزارد. سپس بالای مأذنه رفت تا اذان بگوید. وقتی از بالای مأذنه پایین می‌آمد، می‌فرمود: «خَلُّوا سَبِيلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجَاهِدِ فِي اللَّهِ لَا يُعْبَدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ- باز کنید راه مؤمن رزمنده در راه خدا را که [افتخارش این است که] غیر از [خدای] واحد را نپرستیده است.» آن گاه به مسجد بازگشت و مشغول نماز شد و سر از سجده برداشت که شمشیر زهرآگین فرقتش را شکافت. در این حال، فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكُعْبَةِ... هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؛ (نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۳۷۹) به نام خدا و به یاری خدا و بر دین رسول خدا. قسم به پروردگار کعبه که رستگار شدم... این [شهادت] چیزی بود که خدا و رسولش به ما وعده داده بودند.» (منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۲۶)

آمد خطاب ارجعی از سوی جانان بر خاست تا بانگ اذان از کوی جانان

تکبیر گفت آن شیر روز و عابد شب بگشود بر حمد خداوندی علی لب

در سجده بانگ یا علی جان زود بشتاب گویی خدا در انتظارش بود بی‌تاب

نامردی از کین تیغ بر فرق علی زد تیغ ستم بر فرق انوار جلی زد

السلام علیکم یا اهل بیت النبوه